

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سپهلا

۰۹ اپریل ۲۰۲۱

رسوایی جدید پولیس سرکوبگر امریکا



جنگ وحشیانه سیستم سرمایه داری علیه کارگران و زحمتکشان به مرحله ای از شدت خود رسیده است که گروگان گیری و شکنجه و سرکوب کودکان و جوانان طبقات محروم جامعه نیز به عملکرد روزمره طبقه حاکم تبدیل شده است. این واقعیت به کریه ترین شکل ممکن در امریکا به مثابه به اصطلاح "مهد آزادی" و "فرصتهای برابر" با برجستگی در رسانه های اجتماعی قابل رویت است. به عنوان مثال انتشار فلم حمله وحشیانه چند مأمور پولیس در شهر "روچستر" (*) به دختر ۹ ساله سیاهپوست-امریکائی در ۲۹ جنوری ۲۰۲۱ منجر به شعله ورتن شدن خشم و کینه مردم امریکا علیه پولیس و دولت این کشور شد و تجلی یکی از کثیف ترین شیوه های تنبیه وحشیانه فرودستان جامعه توسط پولیس طبقه سرمایه دار برای حفظ نظم لازمه سرمایه داری را بار دیگر در مقابل دید همگان قرار داد. در فلم مزبور، ضجه های دلخراش دختر بچه ای که پدرش را به کمک می طلبد و برخورد سرکوبگرانه افراد پولیس با این کودک، دل هر انسانی را به درد می آورد.

چگونگی دستگیری دختر بچه بی پناه، با دوربین متصل به یونیفورم پولیس ضبط شده و اداره پولیس روچستر (در پی اعتراضات مردم که از واقعه مطلع شده بودند) مجبور به انتشار فلم مزبور گشت. (**)

در این فلم دیده می شود که چند نفر پولیس با وحشیگری به صورت دختر بچه ای که به دستانش دستبند زده شده و روی صندلی عقب اتومبیل پولیس پرت می شود، اسپری فلفل می زنند. چند پولیس دیگر هم در کناری ایستاده و نظاره گر بی تفاوت این شکنجه هستند. حتی یکی از زنان پولیس هم به زور جلو خنده اش را گرفته است.

همچنین در فلم دیده می شود که هیچ کدام از افراد پولیس که با چندین اتومبیل به محل اعزام شده اند، از مقررات ایپیمی کرونا پیروی نکرده و حتی ماسک هم نزده اند. در فلم می بینیم که یکی از افراد پولیس دختر بچه را هل می دهد و روی زمین پوشیده از برف می اندازد، سپس چند پولیس برای کنترل دختر بچه که هنوز روی زمین افتاده، روی او می نشینند، او را روی شکم برمی گردانند و از پشت به او دستبند می زنند. سپس دو مأمور پولیس، دختر بچه را به زور روی صندلی عقب ماشین پرت می کنند و به صورتش اسپری فلفل می زنند. جالب است که هیچ کدام از افراد پولیسی که در فلم دیده می شوند، یعنی پرسنل نیروئی که در تبلیغات دولت به عنوان نیروی تأمین "امنیت" و "سلامت" شهروندان از آنها نام برده می شود، از کودک وحشت زده دفاع نکرده و به او کمک نکردند.

در فلم می بینیم که دخترک که صورت و چشمهایش در اثر اسپری فلفی می سوزد، شدیداً گریه می کند و پدرش را می خواهد و نهایتاً صدای افسر پولیس را می شنویم که به دختر بچه می گوید "داری مثل بچه ها رفتار می کنی" و دخترک پاسخ می دهد که برای این که "بچه هستم."

پخش این فلم در فضای مجازی بار دیگر منجر به شعله ورتن شدن خشم توده های آگاه مردم امریکا (و جهان) علیه پولیس امریکا شد. اما رئیس پولیس از عملکرد این پولیسهای وحشی و بی عاطفه دفاع کرد و به افسرانی که در حمله به دختر بچه نقش داشتند، مرخصی با حقوق داد. رئیس اتحادیه پولیس نیز با بی شرمی کامل در مورد این حمله وحشیانه اعلام کرد که "اگر پولیس مجبور به اعمال خشونت بیشتری می شد، دختر بچه صدمه بیشتری می دید". این سخنان پولیس به این معنا است که پولیس برای ضرب و شتم وحشیانه تر و صدمه بیشتر زدن به این دختر بچه، خود را بحق دانسته و می داند. این اظهارات رئیس اتحادیه پولیس بیانگر نگرش یک یا دو فرد و یا تنها پولیس امریکا نیست، بلکه نگرش عمومی پولیس سرمایه داری علیه طبقات فرودست است که حال چنین وقیحانه علناً ابراز می شود.

سالانه ده ها هزار نفر در امریکا قربانی خشونت پولیس می شوند و مردم آگاه این کشور همیشه علیه خشونت پولیس اعتراض کرده اند. اما پولیس همیشه با رها کردن سگهای خود به میان تظاهرات، و حمله به مردم با گاز اشک آور و گلوله های فلفل و باتوم ... و بازداشت و شکنجه مردم و در مواردی حتی با کشتن آنها، به اعتراضات بحق آنها پاسخ داده است.

این واقعیتهای شاخص روشنی برای نشان دادن درجه انحطاط و فلاکت فرهنگی - اخلاقی سیستم سرمایه داری و طبقه حاکم در این کشور امپریالیستی است. شاید برای برخی از مردم باور کردنی نباشد که عده ای جنایتکار، بخشی از نیروی پولیس را در امریکا تشکیل می دهند؛ اما این واقعیتی است که نه تنها در امریکا بلکه در دیگر کشورهای سرمایه داری جهان هم دیده می شود. روشن است که آنچه در فلم مزبور می بینیم اولین و آخرین حمله وحشیانه و ضد انسانی پولیس امریکا علیه کودکان و مردم امریکا نبوده است.

به عنوان مثال، در شهر آرورا ایالت کلرادو، سه پولیس بر پشت جوانی ۲۳ ساله به نام آلائی جاه مک کلین می نشینند. با این که این جوان ناله می کرده که نمی تواند نفس بکشد اما پولیسهای قسی القلب توجهی به این امر نمی کنند. در نتیجه جوان مزبور بیهوش می شود. سپس مأموران پزشکی برای به هوش آوردن وی با تزریق دوی بسیار قوی با مقدار زیاد که برای جسم ضعیف او مرگ آور بود شرایط مرگ وی را تسهیل می کنند. این در شرایطی ست که هیچ

کس هنوز صحنه به قتل رسیدن "جورج فلویید" توسط پولیس در ۲۵ ماه مه (۲۰۲۰)، در حالی که زیر زانوی پولیس التماس می کرد "نمی توانم نفس بکشم. خواهش می کنم مرا نکشید، نمی توانم نفس بکشم" را فراموش نکرده است. با بالا گرفتن اعتراضات مردمی نسبت به برخورد وحشیانه پولیس با یک کودک، شهردار شهر "روچستر" (که افریقائی-امریکائی است) به زعم خود تلاش کرد که با اخراج رئیس پولیس و چند مقام دیگر شهر و جایگزین کردن آنها با افراد افریقائی-امریکائی، رفرمهای انجام داده و مردم معترض را وادار به سکوت کند. دولت محلی "روچستر" نیز در ادامه اینگونه رفرمهای توخالی، یک به اصطلاح "هیأت پاسخگویی پولیس" برای بررسی شکایات مردم از پولیس ایجاد کرد. اما با نگاهی به بیانیه مدیر اجرایی هیأت مزبور در مورد وحشیگری پولیس علیه دختر مزبور، می توان ناتوانی اجرایی و ماهیت ضد مردمی آن و اساساً مسخره بودن چنین بند و بست های رفرمیستی را بروشنی مشاهده کرد. در بیانیه مزبور گفته شده که "هیأت پاسخگویی پولیس، قادر به برگزاری جلسات انضباطی برای پولیسهای مجرم نیست". واقعیت این است که سالهاست که سوءاستفاده از مسائل نژادی، ملیتی و یا جنسیتی برای فریب دادن توده های مردم، که به خودی خود عملی ارتجاعی و ضد مردمی و تحمیق کننده است، به یکی از شیوه های دولت امریکا در تلاش برای کنترل خشم و اعتراضات مردمی علیه خشونت پولیس تبدیل شده است.

یکی دیگر از رفرمهای توخالی دولت امریکا برای به اصطلاح کنترل و کاهش خشونت پولیس، نصب اجباری دوربین به یونیفرم پولیس بوده است. اما ما می بینیم که نیروهای پولیس با این که می دانند این دوربینها روی یونیفرمشان نصب شده، بدون این که ترسی از مجازات داشته باشند، کماکان به اعمال خشونت های وحشیانه علیه مردم دست می زنند. در نتیجه، این واقعیت ثابت می شود که نصب این دوربینها هم موجب ممانعت از خشونت پولیس نشده و نخواهد شد. صرف نظر از این اصلاحات ظاهری، پولیس سرکوبگر امریکا با عملکردهایش ثابت کرده که به مثابه نوکر وفادار و حافظ منافع طبقه حاکم و نیروی سرکوب آن علیه طبقات محروم جامعه، برای انجام وظایف خود که اساس آن، پاسداری از نظم مورد نظر طبقه حاکم و اعمال خشونت و شکنجه مردم در جهت حفظ منافع طبقه سرمایه دار است، بدرستی آموزش دیده و نمی توان انتظار داشت از این روشها و رفتار دست بکشد. پولیس امریکا بارها و از جمله در جریان سرکوب وحشیانه مردم در تظاهرات علیه خشونت پولیس در طول سال ۲۰۰۰ (در سراسر کشور، در شهرها و ایالت های تحت حاکمیت حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه) نشان داده، که نیروی پولیس بازوی سرکوبگر دولتی و مجری قوانین طبقاتی علیه کارگران و دیگر فرودستان است و اعمال خشونت وحشیانه، حتی علیه کودکان و جوانان اساساً جزء جدائی ناپذیر سیاستهای دولت امریکا (و همه دیگر دولتهای سرمایه داری) می باشد که توسط پولیس و دیگر عمال رژیم اجرا می شود.

دولت سرمایه داری با حاکم کردن جو رعب و وحشت در جامعه (از جمله، از طریق اعمال خشونت وحشیانه علیه کودکان و جوانان طبقه کارگر) از یک طرف به سرکوب طبقه کارگر از طریق سرکوب جسمی و روحی و روانی نسل جوان آن طبقه می پردازد، و از طرف دیگر با تحمیل نظم و انضباط قهر آمیز طبقاتی بر جوانان و کودکان طبقات محروم جامعه، اقشار ناآگاه سرکوب شدگان را به گونه ای تربیت کرده و رشد و پرورش می دهد که بخشی از خود آنان را به مجریان همان دستگاه های سرکوبگر تبدیل کند. به عنوان مثال، در دوران حاکمیت فاشیسم بر آلمان، از طریق تعلیمات خشونت آمیز بود که میلیون ها جوان آلمانی به سربازان و مجریان رژیم فاشیستی هیتلر تبدیل شدند. در شرایط کنونی، طبقه حاکم بر امریکا نیز از طریق رواج و نمایش وحشیگری و جنگ و اعدام و سربریدن و ... در رسانه ها، و از طریق حاکم کردن فرهنگ خشونت و ظلم و ستم طبقاتی-نژادی، تلاش می کند که علاوه بر سرکوب کارگران و زحمتکشان، اقشار ناآگاه را نیز به سربازان و مجریان سیاستهای امپریالیستی آن کشور تبدیل کند.

واقعیت این است که کودکان و جوانان طبقه کارگر در چنگال سیستم سرمایه داری، این هیولای سودجو اسیر هستند. به خصوص پس از یازده سپتمبر، پولیس امریکا تحت آموزشهای نظامی قرار گرفت که مقابله با نوجوانان و کودکان (با برچسب "شورشگر") بخشی از آن آموزشهای نظامی بوده است. طبقه کارگر و توده های مردم آگاه امریکا می دانند که در صورت عدم مبارزه برای نابودی این هیولای دهشتناک، در آینده بعید نیست که در حیات رومره خود با روشهای نوین و هر چه خشن تر طبقه حاکم و ماشین سرکوب آن روبه رو گردند.

مردم آگاه امریکا می دانند که فقط با سرنگون کردن انقلابی جامعه طبقاتی و ایجاد جوامع کاملاً آزاد و برابر (جامعه ای سوسیالیستی) به رهبری طبقه کارگر انقلابی، می توان سلامت اقتصادی، روحی و جسمی همه افراد توده های مردم را مهیا کرد و از جذب و قربانی شدن کودکان در شبکه های جرم و جنایت نیز جلوگیری نمود. آنها می دانند که مشکل برخورد های وحشیانه ماشین سرکوب با مردم، صرفاً وجود افراد روانی و تبهکار و راسیست در میان عمال دولت و نیروهای پولیس - که در جای خود، واقعیتی انکار ناپذیر است - نمی باشد بلکه این شرایط خشونت بار و سرکوبگرانه کنونی امری نهادینه شده در نیروهای سرکوب طبقه حاکم بوده و محصول سیستم سرمایه داری و نیاز آن می باشد؛ سیستمی که جامعه ای شدیداً طبقاتی و نابرابری ایجاد کرده که در آن ثروت هنگفت حاصل از دسترنج کارگران و زحمتکشان به زور سرکوب و شکنجه از آنها غصب شده و در دستهای غارتگران طبقه حاکم انباشته می گردد و شکاف طبقاتی وحشتناک بین اقلیت مفت خور حاکم و اکثریت عظیم آحاد فرو دست جامعه که از این مناسبات حاصل شده و هیچ توجیه منطقی هم برای آن وجود ندارد هر روز عمق بیشتری می یابد. نابرابری و تبعیضی که منبع اصلی تولید نارضایتی و خشونت در جامعه و نیاز حاکمان به سرکوب قهری آن می باشد.

تشدید سرکوب و خشونت دستگاه های سرکوب طبقه حاکم علیه کارگران و زحمتکشان و کودکان و جوانان آنها، یکی از نتایج و پیامدهای ناشی از نیاز توسعه نظام سرمایه داری و گسترش جنگها و تقسیم امپریالیستی جهان به خصوص طی چند دهه گذشته است.

افراد و گروه هایی که وانمود می کنند که می توان مشکلات اقتصادی-سیاسی-اجتماعی موجود را بدون نابود کردن انقلابی سیستم سرمایه داری و جایگزینی آن با سوسیالیسم، رفع کرد، عملاً در جهت حفظ همین سیستم گام بر می دارند. جامعه ای که در آن سرمایه و ثروت سه فرد بیش از درآمد نیمی از جمعیت کشور است، قادر به حل هیچ یک از مشکلات بزرگ پیش روی بشر نیست و تنها زمینه های بروز نارضایتی و خشونت در میان طبقات استثمار شده و محروم را بازتولید می کند. تجربه نشان داده که هر پاسخی که سیستم سرمایه داری به بحرانهای اقتصادی-اجتماعی می دهد، خود بحران افزا و در دراز مدت نابودکننده است. گسترش بحرانهای اقتصادی-اجتماعی (از جنگ سرمایه داری و افزایش خشونت پولیس علیه مردم و کودکان و جوانانشان در داخل همین سیستم گرفته تا شرایط کنونی ناشی از برخورد سودجویانه سرمایه داری با بحران اپیدمی کرونا) اثبات می کند که ایجاد و گسترش جنبش انقلابی-طبقاتی-سیاسی-توده ئی به رهبری طبقه کارگر جهت رهایی از این وضع ضرورت فوری یافته است.

در شرایطی که سرمایه داری در حال جنگی تمام عیار علیه کارگران و زحمتکشان است، تنها راه نجات بشریت که در معرض خطر نابودی است، مبارزه انقلابی به رهبری طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته برای نابودی سیستم سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم بر ویرانه های آن است.

مردم آگاه امریکا می دانند که مبارزه واقعی علیه خشونت پولیس، مستلزم بسیج توده ئی طبقه کارگر، جوانان آگاه و دیگر محرومان جامعه به شکل یک نیروی اجتماعی متحد و مستقل از دولت، علیه نظام سرمایه داری است. آنها می

دانند که در این راه باید همهٔ تلاشهای طبقهٔ حاکم برای ایجاد تفرقه میان محرومان و اختلاف انداختن بین کارگر و دانشجو، سیاه و سفید، زن و مرد، شهروند و مهاجر و ... را بی تأثیر کنند.
بهمن [دلو] ۱۳۹۹

زیرنویس ها:

(*) بیش از ۳۱ درصد جمعیت شهر "روچستر" در ایالت نیویورک در زیر خط فقر به سر می برند. "روچستر" یکی از محرومترین شهرهای فقیرنشین ایالت نیویورک در امریکا است.
(**) در لینک زیر می توانید فلم این واقعه را ببینید. این فلم حاوی صحنهٔ گریه و زاری های دلخراش دخترچه ایست که در چنگال نیروی پولیس وحشی اسیر گشته است.

<https://www.youtube.com/watch?v=iphOWjHUFWQ>

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۶۰ ، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۹